

روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی

پژوهشگران: عبدالحسین امامی سیگارودی*، ناهید دهقان نیری^۲، زهرا رهنورد^۳، علی نوری سعید^۴

- (۱) گروه پرستاری (بهداشت جامعه)، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران
 (۲) گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
 (۳) گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
 (۴) گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۶/۱۱

چکیده

در بحث روش‌شناسی تحقیق دو پارادایم تحقیقی کیفی و کمی وجود دارد. یکی از روش‌های مهم تحقیق در رویکرد کیفی، روش پدیدارشناسی است که با توجه به نوع نگاه به پدیده مورد بررسی، این رویکرد خود به دو روش عمده توصیفی و تفسیری تقسیم می‌شود؛ که علی‌رغم شباهت‌های بسیار، این دو روش تفاوت‌هایی هم دارند که شناخت آنها برای انتخاب به جا و مناسب هریک از دو روش تحقیق پدیدارشناسی در زمینه‌های مختلف کمک‌کننده می‌باشد.

لذا این مقاله ضمن گذر بر ریشه فلسفی پدیدارشناسی، جوانب آن را در دو رویکرد توصیفی و تفسیری روشن می‌نماید.

کلید واژه‌ها: روش‌شناسی / پدیدارشناسی

مقدمه:

قبل از دهه ۶۰ قرن بیستم عمده دانشمندان دیدگاه اثبات‌گرایانه داشتند (۲)، تجربه‌گرایان بر این باور بودند که معرفت ما نمی‌تواند از تجربه ما بالاتر برود، به تعبیر دیگر معرفت ما در حد تجربه ماست (۳). در سال‌های بعد برنتانو (Brentano) تجربه‌گرا بر آن باور شد که همه استنتاج‌های فلسفی باید برگرفته از تجربه انسان باشد اما با این وجود وی درون‌نگری و خودکاوی را به عنوان راهنمای غیر قابل اعتماد نسبت به واقعیت، طرد نمود؛ در عوض از تحلیل بی‌واسطه تجربه خودآگاه که آنرا ادراک باطنی یا شهود مفهوم می‌نامید، حمایت و پیروی نمود (۴). هر چند برنتانو، به طور صریح نمی‌تواند به عنوان یک پدیدارشناس در نظر گرفته شود، با این وجود تأثیری که او بر شاگردش هوسرل (Husserl) بر جای گذاشت، مرحله‌ای تازه را برای این جنبش جدید پدید آورد.

بنابراین هرچند مکتب پدیدارشناسی با نام ادموند هوسرل به عنوان پایه‌گذار مکتب و فیلسوفانی همانند مارتین هایدگر، ژان پل سارتر و موریس مرلوپونتی به عنوان توسعه‌دهندگان این مکتب گره خورده است، اما زبان آلمانی که همواره زبان فلسفه بوده پیش از هوسرل

چنانکه در دو بحث قبل گفته شد هر روش تحقیقی ریشه در عقیده فلسفی خاصی دارد، که در مورد سئوالات اساسی (ماهیت، واقعیت و چگونگی شناخت آن) بحث می‌کند. بر این اساس دو پارادایم عمده تحقیقی کیفی و کمی شکل گرفت. از پارادایم کیفی که مورد تمرکز ما است، متدولوژی (روش‌شناسی) خاصی حاصل می‌شود، که در دل خود روش‌های مختلفی را برای پاسخ به سئوالات مورد اشاره ارائه می‌کند. از جمله این روش‌ها، روش پدیدارشناسی است (۱). بنابراین پدیدارشناسی یک روش تحقیق کیفی است که هر چند نقطه شروع آن فلسفه است، ولی خیلی زود به رشته‌های علوم اجتماعی، روان‌شناسی و پرستاری نیز رسید. این روش تحقیق نظام‌دار و دقیق، یکی از رویکردهای تحقیق است، که به جلوه‌گری و نمایاندن ادراکات تجربه انسانی در مورد انواع پدیده‌ها می‌پردازد.

فرایند تکوین و تاریخچه پدیدارشناسی:

از آنجا که تاریخچه پدیدارشناسی می‌تواند به درک عمیق موضوع کمک کند، گذری کوتاه بر فرایند تکوین و تاریخچه پدیدارشناسی می‌کنیم. در حالیکه تا

تجارب بدیهی پنداشته شده و آشکار ساختن معانی جدید و یا مغفول مانده است (۷).

صحت اصلی «هوسرل» آن است که برای همه ما یک چیز وجود دارد که بدون هیچ تردیدی به آن یقین داریم و آن، آگاهی ماست. تا این جا مشی «هوسرل» همان روش «دکارت» است، اما او بر خلاف دکارت معتقد است آگاهی همیشه آگاهی از چیزی است. آگاهی باید موضوعی داشته باشد و نمی‌تواند بدون آنکه موضوعی برایش در نظر گرفت، شناخته شود. این در حالی است که «دکارت» آگاهی را صرفاً یک حالت در نظر می‌گیرد. «هوسرل» بر خلاف شکاکان که موضوع آگاهی را زیر سؤال می‌بردند، معتقد است، می‌توان از پدیدار موضوع آگاهی شروع کرد و خود موضوع را در پرانتز گذاشت. به همین جهت، مکتب وی را «پدیدارشناسی» نام نهاده‌اند. یعنی نیازی نیست که از خود اشیا برای کسب معرفت پرسش کنیم، بلکه می‌توانیم پدیدار اشیا را به جای آنها بگذاریم. پدیدارشناسی، تحلیل هر چیزی است که به تجربه در می‌آید. البته تجربه مستقیم نه تنها اشیای مادی، بلکه بسیاری از انواع امور انتزاعی را نیز در بر می‌گیرد. این تجربه، اندیشه‌ها، دردها، عواطف، خاطرات، موسیقی، ریاضیات و ... را شامل می‌شود (۸).

اساس اندیشه هوسرل این بود که ذهن باید از جنبه خاصی به سوی پدیده (وجود خارجی) جهت پیدا کند. به عنوان مثال، من می‌توانم صندلی را به یاد بیاورم و اعتقاد و احساس خاصی در مورد آن داشته باشم. سخن «هوسرل» این بود که این جهت یافتگی یک ویژگی است که تنها به ذهن منحصر است. در همه عالم هیچ چیز دیگری نیست که به سوی چیزی بیرون از خودش جهت پیدا کند. به نظر هوسرل این یکی از ویژگیهای شگفت آمیز عالم است. هر چیزی تنها به خود توجه دارد و این تنها ذهن است که به بیرون از خود توجه نشان می‌دهد. با این حال، هوسرل معتقد است نوعی محتوا باید در ذهن باشد که این جهت یافتگی را توجیه کند. هوسرل معتقد بود هیچ کس نمی‌تواند تجربه ای از چیزی (هنر، دین، فلسفه، علم و ...) کسب کند، مگر به برکت محتوای ذهنی

نیز با این اصطلاح آشنایی داشته است. البته بعد از هوسرل این اصطلاح معنای جدید و متفاوتی یافت. در واقع اصطلاح پدیدارشناسی به لحاظ مفهومی به دو دوره‌ی تاریخی پیش از هوسرل و پس از هوسرل قابل تقسیم است. در مقطع زمانی قبل از هوسرل، پدیدارشناسی عمدتاً فهم و ادراک هستی را مورد توجه قرار می‌داد، اما در دوره‌ی زمانی بعد از هوسرل، پدیدارشناسی با نوعی از تکرر مفهومی مواجه می‌شود. با این تقسیم بندی پدیدارشناسی دو تعریف توصیفی و معنا شناسانه (تفسیری) پیدا می‌کند (۵). در این زمان بود که تفکر هایدگر جلوه گر شد.

پدیدارشناسی:

پدیدارشناسی از نظر لغوی، عبارت است از مطالعه پدیده‌ها از هر نوع، و توصیف آنها با در نظر گرفتن نحوه بروز تجلی آنها، قبل از هرگونه ارزش گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی. در نگاه دیگر اگر پدیدارشناسی را معناشناسی بدانیم، معنایی که در زندگی انسان پدیدار می‌شوند، یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. این نظام معنایی با اضافه نمودن وجود به زمان و مکان به دست می‌آید و شناسایی این نظام معنایی نیز از همین راه حاصل می‌شود؛ یعنی یک شناخت مضاف به زمان و مکان که آن را «تجربه زندگی» می‌نامند.

پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است. پدیدارشناسی به جهان، آنچنان که به وسیله یک فرد زیسته می‌شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد. لذا این پرسش را مطرح می‌سازد که "تجربه زیسته چه نوع تجربه ای است؟" زیرا پدیدارشناسی می‌کوشد معانی را آنچنان که در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید (۶).

پولکینگ هورن توجه به تجربه زیسته را به منزله تلاش برای فهم یا درک معانی تجربه انسان، آن چنانکه زیسته می‌شود، تلقی می‌کند. "جهان زندگی" همان تجربه ای است که بدون تفکر ارادی و بدون متوسل شدن به طبقه بندی کردن یا مفهوم سازی، حاصل می‌شود و معمولاً شامل آن چیزهایی است که مسلم دانسته می‌شوند یا متداول هستند. هدف مطالعه جهان زندگی، بازبینی

بدست می آوریم. گزاره ی شهودی، گزاره ای است خود اعتبار بخش (self validating)، یعنی گزاره ای که برای احراز درستی آن هیچ مدرکی قوی تر از خودش نتوانید ارائه بدهید. بدین ترتیب ماهیات شهودی، خودشان محکم ترین دلیل وجود خودشان هستند (۵).

تعلیق وجود:

ویژگی سوم پدیده آن است که از طریق تعلیق وجود یا اپوخه (Epoche) بدست می آید. از آنجا که هر عمل دیدن روی یک چیزی که هست واقع می شود و نشان از تجربی بودن معرفت آدمی دارد، پس گزاره های پدیدارشناسی نباید درباره ی چیزهایی باشند که موجود و قابل دیدن هستند. وجود امری است که در پدیده ها «بود و نبودش» نباید اهمیت داشته باشد. هر آن چیزی که موجود است قابل تجربه است، اما اگر وجود یا بود و نبودش مهم نباشد این یعنی اپوخه؛ یا در پرانتز گذاشتن وجود (۱۱).

قصیدیت، نیت مندی، وجه التفاتی (Intentionality)

معیار قصدی بودن، عدم استنباط یا (noninferent) بودن است که به معنای عدم استنباط وجود است. ما به اعمالی می گوئیم قصدی که از روی انجام شدن عمل قصدی نتوانیم نتیجه بگیریم که مفعول عمل قصدی وجود دارد یا ندارد و هیچ چیزی نتوانیم درباره اش بگوئیم. از این که لوتر فکر می کرده شیطان در زندان اوست نمی شود نتیجه گرفت که شیطانی وجود داشته است یا خیر! اما مثال «دیشب دوستم را در سینما دیدم. اما سینما نرفتم!» این حرف غیر قابل قبول است. چطور می شود آدم سینما نرود اما دوستش را در سینما دیده باشد! پس دیدن که معرفتی تجربی است، عمل قصدی نیست (۱۲). بنابراین در اعمال قصدی نمی توان از روی انجام عمل به وجود یا عدم وجود آن عنصر چهارم پی برد. انواع اعمال قصدی که می شود اسم برد: یاس، ترس، ایمان، امید داشتن، عقیده داشتن، دلسرد بودن و ... می باشند که هر یک اعمال قصدی هستند. برای مثال وقتی به چیزی امید داری از روی امید داشتن شما نمی توان دریافت که آن چیز هست یا نیست (۵).

جهت یافته خویش. او با تشریح اینکه فاعل شناسایی به چه نحو به سوی عین یا موضوع شناسایی جهت پیدا می کند، به کشف همه این امور نایل شد (۹). بنابراین هوسرل دیدگاه جدیدی را بنام پدیدارشناسی ارائه نمود که در این نگاه معنی پدیده و روش درک آن متفاوت از روشهای پذیرفته شده تا قبل از وی بود. اما بعد از هوسرل با ورود بزرگانی چون هایدگر پدیدارشناسی در درون دچار تکثر شد، و دو رویکرد عمده توصیفی و تفسیری نمایان گردید که هر یک طرفداران خاص خود را یافتند.

پدیدارشناسی توصیفی یا تفسیری؟

در هر حال همه روشهای توصیفی و تفسیری هدفی مشابه دارند و روش های تجزیه و تحلیل آنها با هم، همپوشانی دارد. با توجه به پیروی محقق از هر یک از مکاتب فوق، هدف اصلی یک روش تحقیق پدیدارشناسی، از خلق یک توصیف جامع از پدیده تجربه شده برای دستیابی به درک ساختار ذاتی آن، تا ارائه مفهوم تفسیری از درک پدیده (بیش از توصیف آن) متغیر می باشد. لذا بعضی پژوهشگران، به دنباله روی از هوسرل و پیروان او، طرفدار پدیدارشناسی توصیفی اند. در حالیکه بعضی دیگر از محققان، عقاید هایدگر و همکاران او که بر این باورند که پدیدارشناسی تفسیری است را انتخاب می کنند. هیچکدام از رویکردها غلط نیست، در واقع این روش ها صرفاً معبری برای مطالعه تجربه زنده به روش های متفاوت هستند (۱۰). آنچه مسلم است برای انتخاب هر یک از دو رویکرد، شناخت چهارچوب، و اصول حاکم بر آن ضروریست. لذا بصورت کوتاه به اصول حاکم بر هر رویکرد اشاره می کنیم.

تعریف پدیده:

دو ویژگی مهم هر نوع پدیده ای آن است که: اولاً پدیده ها دارای ماهیت اند، و ماهیت، ویژگی ضروری و ثابت پدیده می باشد. برای مثال بزرگی یا کوچکی برای کیف جزء ماهیت او محسوب نمی گردد اما شکل جزء ماهیت آن است چون ممکن است از حالت کیف بودن بکلی خارج گردد. ثانیاً پدیده ها شهودی هستند: یعنی ماهیت پدیدارها را نه از طریق انتزاع که از طریق شهود

می‌کند. پیش‌فهم چیزی نیست که انسان بتواند بیرون از آن قرار گیرد یا آن را کنار بگذارد، بلکه پیش از ما در جهان وجود داشته است. هایدگر تا آنجا پیش می‌رود که ادعا کند بدون ارجاع به پیشینه فهم انسان، با هیچ چیز نمی‌توان مواجه شد (۶).

کوچ این موضوع را به عنوان وحدت دائمی بین انسان و جهان تلقی می‌نماید (۱۷). همچنان که ما به واسطه جهان ساخته می‌شویم، معانی هم به وجود می‌آیند، در همین موقع، ما جهان را بواسطه پیشینه و تجاربمان می‌سازیم. این امر نشان می‌دهد که تعاملی بین فرد و جهان وجود دارد؛ هر کدام در عین حال که دیگری را می‌سازند، خود نیز به وجود می‌آیند (۱۸) از نظر هایدگر، تفسیر جزء لاینفک فرایند فهم است. وی با این ادعا که انسان بودن، تفسیر کردن است، بر این نکته تأکید می‌کند که هر مواجهه‌ای مستلزم تفسیری است که تحت تأثیر تاریخی بودن یا پیشینه انسان خواهد بود. آنلز هرمنوتیک را به عنوان فرایندی تفسیری توصیف می‌کند که در صد است فهم و آشکار سازی پدیده را از طریق زبان انجام دهد (۱۹) علاوه بر آن، هرمنوتیک، مطالعه فعالیت‌های فرهنگی انسان (متون و یا آن چه بتواند به متن تبدیل شود، حتی رفتارهای انسان) با نگاهی به تفسیر، برای یافتن معانی قصد شده یا بیان شده است. متن‌هایی که مورد تفسیر قرار می‌گیرند می‌توانند مکتوب یا شفاهی باشند.

پدیدار شناختی هوسرلی، تحقیقی توصیفی است که نه صرفاً بر شواهد تجربی متکی است و نه بر استدلال‌های منطقی، بلکه بر ساختار تجربه توجه می‌کند و اصولی را سازماندهی می‌کند که به جهان زندگی، شکل و معنی می‌دهد. چنین تحقیقی در صدد روشن کردن ماهیت این ساختارها، همانگونه که در آگاهی ظاهر می‌شوند، است؛ به عبارتی در صدد قابل رویت کردن امر دیدنی است (۱۲).

اما پدیدار شناسی هایدگری (هرمنوتیک)، پدیدارشناسی از نوع تفسیری است و بر معنای تاریخی تجربه و تأثیرات تراکمی آنها بر فرد و سطوح اجتماعی متمرکز است. این فرایند تفسیری، در برگزیده توضیحات روشنی است: اولاً درباره تغییرات تاریخی یا فلسفه‌هایی که تفسیرها را جهت

هوسرل معتقد است که انسان باید به همان اندازه که سوگیری‌های خود را به خاطر دستیابی موفقیت آمیز به ماهیت‌ها کنار می‌گذارد، جهان بیرونی را نیز در پرتز قرار دهد. این فرایند، فرایند معلق گذاشتن پیشداوری‌ها یا در پرتز قرار دادن باورهای خاص درباره پدیده، به خاطر واضح دیدن آن پدیده است (۱۳).

از طرفی روش تغییر آزاد، محقق را به سوی توصیفی از ساختارهای ثابت و ذاتی پدیده هدایت می‌کند، که بدون این ساختارها، آن پدیده وجود ندارد. سپس استفاده از تحلیل التفاتی، بر خود تجربه ملموس متمرکز شده و چگونگی ساخت آن تجربه خاص توصیف می‌شود. اسبورن در پرتز قرار دادن را به عنوان شناخت پیش فرضهای فرد درباره ماهیت پدیده و سپس تلاش برای کنار نهادن این پیش فرضها برای دیدن پدیده، آنچنان که واقعاً هست، تلقی می‌کند (۱۴).

اما هایدگر بر آن است که چون اشیاء و دست ساخت‌ها برای انسانیت از گذشته به فرد می‌رسند، و در زمان حال برای مقاصد آینده مورد بهره برداری قرار می‌گیرند، بنابراین می‌توان رابطه‌ای بین شکلی از بودن اشیا و انسانیت و ساختار زمان قائل بود (۱۵). از اینرو با وجود این دو رویکرد در مکتب پدیدارشناسی شناخت نقاط اشتراک و افتراق آنها گامی اساسی در تبیین روش محسوب می‌گردد. لذا از آنجا که هر دو رویکرد در زمینه‌های اساسی نگاه مشابهی به پدیده دارند، (که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم) در مکتب پدیدارشناسی بحث می‌شوند.

گر چه هوسرل و هایدگر هر دو در باب بررسی تجربه زیسته توافق دارند اما در ادامه راه از یکدیگر جدا می‌شوند. در حالی که هوسرل به فهم هستی‌ها یا پدیده توجه دارد، هایدگر بر "دیزاین" که به نحوه هستی یافتن انسان یا مفهوم انسان واقع شده در جهان، ترجمه شده است، تأکید دارد. هوسرل علاقه مند به اعمالی مانند توجه کردن، دریافتن، به خاطر آوردن و تفکر درباره جهان و انسان به عنوان ادراک کننده است. بر عکس، هایدگر، انسان را به عنوان موجودی که اساساً با مخلوقات سر و کار دارد، در نظر می‌گیرد و بر واقع شدگی او در جهان تأکید

می دهند ثانیاً درباره پیش فرضهایی که برانگیزاننده افرادی هستند که تفسیرها را انجام می دهند (۶).

آن معتقد است تمایز روشنی بین رویکرد پدیدارشناختی توصیفی و هرمنوتیکی وجود ندارد، اما وی پدیدارشناسی را مبناگرا می نامد، زیرا در صدد یافتن پاسخی صحیح یا تفسیری معتبر از متن است که مبتنی بر موقعیت تاریخی یا اجتماعی مفسر نباشد. بر عکس، رویکرد هرمنوتیکی غیر مبناگرا توصیف شده است، زیرا بر معنایی تاکید می کند که از تعامل تفسیری بین متونی تاریخی و خواننده متن حاصل می شود (۲۰). در مقایسه رویکرد پدیدارشناختی و رویکرد هرمنوتیکی به عنوان روش شناسی های تحقیق، شباهت ها و تفاوت هایی وجود دارد که به واسطه تفاوت بین مبانی فلسفی این سنتها به وجود می آید (۶).

در پژوهش پدیدارشناختی، هدف این تفکر، آگاه شدن از سوگیری ها و پیش فرضهای فرد برای در پرانتز قرار دادن یا کنار نهادن آنهاست تا بتواند بدون داشتن تصویری قبلی درباره این که چه چیزی در تحقیق به دست می آید، در تجربه وارد شود. این آگاهی، از اعمال نفوذ پیش فرضها یا سوگیری های محقق بر مطالعه، جلوگیری می کند. در رویکرد هرمنوتیکی نیز از محقق انتظار می رود در فرایند درون اندیشی وارد شود، اما در این جا، هدف رویکرد تفسیری (هرمنوتیکی) کاملاً با هدف رویکرد پدیدار شناختی متفاوت است. در این رویکرد، نه تنها سوگیری ها و مفروضات محقق در پرانتز و یا کنار گذاشته نمی شوند، بلکه این سوگیری ها و مفروضات در درون فرایند تفسیری قرار داشته و بخشی از آن هستند. در این جا، از محقق انتظار می رود درباره تجربه خود به تفکر پردازد و سپس به روشنی شقوق مختلفی را که تجربه وی با موضوع مورد مطالعه مرتبط است، بیان نماید. بنابراین، نتیجه نهایی پژوهش، در بر دارنده مفروضات، شخصی محقق و مبانی فلسفی ای است که تفسیر از آن منتج شده است (۲۰).

در این پژوهشها، معیار انتخاب مشارکت کنندگان در تحقیق، عموماً با معیار انتخاب مشارکت کنندگان در

پژوهش هایی که هدفشان دستیابی به داده های آماری است، متفاوت است. هدف در انتخاب مشارکت کننده در تحقیقات پدیدارشناختی توصیفی و هرمنوتیکی، انتخاب مشارکت کنندگانی است که تجربه زیسته ای دارند که مورد توجه این مطالعه خاص است و این مشارکت کنندگان مایلند درباره تجارب خود صحبت کنند، ضمناً این مشارکت کنندگان باید تا آن جا که ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند تا امکان دستیابی به روایت های غنی و منحصر به فرد درباره یک تجربه خاص فراهم آید (۲۱).

تعداد مشارکت کنندگان مورد نیاز برای مطالعاتی از این دست، بر اساس ماهیت مطالعه و اطلاعات جمع آوری شده، متفاوت خواهد بود. برای مثال، محققان ممکن است تا زمانی که معتقد شوند به حدی از اشباع رسیده اند که در آن حد، فهم روشن تری از تجربه در صحبت های بعدی با مشارکت کنندگان به دست نمی آید، به مصاحبه کردن با مشارکت کنندگان ادامه دهند (۲۲).

گر چه در این دو رویکرد، جمع آوری اطلاعات، انتخاب آزمودنی، فهم تجربه زیسته و نتایج تحقیق، ممکن است شبیه باشند، اما، موقعیت محقق، فرایند تحلیل اطلاعات و مسائل مربوط به اعتبار و دقت می تواند تفاوت آشکاری بین این روش شناسی ها به وجود آورد. البته روش تجزیه و تحلیل داده ها در دو رویکرد بطور ملموس تری دسته بندی شده است، اما معمولاً کسانی که با روش پدیدارشناسی توصیفی، کار می کنند، از روش کلایزی و افرادی که از روش پدیدارشناسی تفسیری پیروی می کنند، از روش دیکلمن و همکاران بهره می گیرند (۲۳).

برای مثال در روش کلایزی هفت گام را تا رسیدن به هدف طی می کنیم. در مرحله اول کلایزی، در پایان هر مصاحبه و ثبت یادداشت برداری های میدانی، ابتدا بیانات ضبط شده شرکت کنندگان مکرراً گوش داده می شود و اظهاراتشان، کلمه به کلمه روی کاغذ نوشته می شود و مصاحبه نوشته می شود و جهت درک احساس و تجارب شرکت کنندگان چند بار مطالعه می شود و در مرحله دوم، پس از مطالعه همه توصیف های شرکت کنندگان، زیر

اطلاعات با معنی، بیانات مرتبط با پدیده مورد بحث، خط کشیده می شود و به این طریق جملات مهم مشخص می شوند. مرحله سوم که استخراج مفاهیم فرموله است، بعد از مشخص کردن (Formulated meanings) عبارات مهم هر مصاحبه، سعی می شود تا از هر عبارت یک مفهوم که بیانگر معنی و قسمت اساسی تفکر فرد بود استخراج شود. البته پس از کسب این مفاهیم تدوین شده، سعی می شود تا مرتبط بودن معنی تدوین شده با جملات اصلی و اولیه مورد بررسی قرار گیرد و از صحت ارتباط بین آنها اطمینان حاصل شود. بعد از استخراج کدها، مطابق مرحله چهارم کلایزی، پژوهشگر مفاهیم تدوین شده را به دقت مطالعه می کند و براساس تشابه مفاهیم آنها را دسته بندی می نماید. بدین روش، دسته های موضوعی از مفاهیم تدوین شده تشکیل می شود. در مرحله پنجم، نتایج برای توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه به هم پیوند می یابد و دسته های کلی تری را به وجود آورند. در مرحله ششم، توصیف جامعی از پدیده تحت مطالعه (تا حد امکان با بیانی واضح و بدون ابهام) ارائه می شود. مرحله پایانی اعتبار بخشی با ارجاع به هر نمونه و پرسیدن درباره یافته ها انجام می شود؛ بعلاوه جهت استحکام تحقیق از دو معیار اطمینان پذیری و باور پذیری استفاده می شود (۲۴). که بدلیل محدودیت در تعداد صفحات و با توجه به شباهت های بعضی از مباحث در روشهای مختلف پارادایم کیفی، در شماره های بعدی همراه هر بحث روش شناسی گام های اجرایی هم توضیح داده می شوند.

References:

- 1-Denzin N K, Lincoln Y S (Editors). Handbook of qualitative research. 2nd ed. CA: Sage. 2000.
- 2-Darabi A. Phenomenological approach to the analysis of political phenomena. Journal of Political Studies. 2009. 5. PP:61-82.
- 3-Zibaklam S. Cohen scientology and gestalt approach, journal of Metodology of Sicial Science and Humanities. 2010. 34. pp.10-28.[text in persian]
- 4-Pourkhayri M. the distinctions of two schools of thought: rationalism and empiricism. Institute of Bagheral-olum.[text in persian].Available from: <http://www.pajoohe.com/25513/index.php?Page=definition&UID=44592>.
- 5-Dehghani-N F. Phenomenology. Institute of Bagheral-olum. [text in persian].Available from: <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=36627>.
- 6-Chenari M. Comparison of Husserl, Heidegger and Gadamer with methodological benchmark. Philosophical-Theological Research.2006.9(2).[text in persian].Available from: http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/72213863405.pdf.
- 7-Polkinghorne D. Methodology for the human sciences: Systems of inquiry. Albany: State University of New York Press. 1983.
- 8-Edie J. M. Edmund Husserl's phenemenology: A critical commentary. Bloomington: Indiana University Press. 1987.
- 9-Farzaneh H. Husserl and attention to phenomenology.[text in persian].Available from: <http://www.javanemrooz.com/articles/print.aspx?id=16628>.
- 10-Mayan M J. An Introduction to Qualitative Methods: A Training Module for Students and Professionals.Canada, Int, Institute for Qualitative Methodology, University of Alberta Press, 2001.
- 11-Bakhtyari M.Sociology of Phenomenology. [text in persian].Available from: <http://www.pajoohe.com/fa /index.php?Page=definition&UID=29553>
- 12-Klein, P., & Westcott, M. The changing character of phenomenological psychology.Canadian Psychology, 1994. 35(2), 133-157.
- 13-Osborne J. Some similarities and differences among phenomenological and other methods of psychological qualitative research. Canadian Psychology.1994. 35(2).pp: 167-189.
- 14-wikipedia .Martin_Heidegger. Available from: http://en.wikipedia.org/wiki/Martin_Heidegger
- 15-wikipedia. Phenomenon. Available from: <http://en.wikipedia.org/wiki/Phenomenon>.
- 16-Koch T. Implementation of a hermeneutic inquiry in nursing: Philosophy, rigor and representation. JAN, 1996.24. pp:174-184.
- 17-Munhall P. Philosophical ponderings on qualitative research methods in nursing. NSQ, 1989.2(1).pp: 20-28.
- 18-Annells M. Hermeneutic phenemenology: Philosophical perspectives and current use in nursing research. JAD, 1996.23.pp: 705-713.
- 19-Allen DG. Hermeneutics: philosophical traditions and nursing practice research. NSQ, 1995.8(4), pp:174-182.
- 20-Van Manen, M. Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy. 2nd Ed. London: The Althouse Press. 1997.
- 21-Sandelowski M. The problem of rigor in qualitative research. ANS, 1986.8(3).pp: 27-37.
- 22-Holloway I, Wheeler S.Qualitative Research for Nurses, 2th edition. Oxford:BlackWell Science.2002.
- 23-Ghiyasvandian, Sh, Emami Sigaroudi A, Nikbakht, A."Experiences of doctoral students in nursing, related to blended learning. 10th International Conference on Knowledge, Economy and Management. Istanbul.turkey.2012.

Qualitative research methodology: phenomenology

By: Emami S A¹, Dehghan Nayeri N², Rahnavard Z³, Nori Saeed A⁴

Abstract:

There are two qualitative and quantitative research paradigms in the methodological debates. Phenomenological approach is one of the most important methods in the qualitative researches. Depending on researcher's view on study phenomenon, this approach is divided into two main methods of descriptive and interpretive. Despite the many similarities between the two methods, there are differences; that understanding them helps the researcher on proper choice of the two phenomenology methods for different areas.

Therefore, this article tries while passing on the philosophical origins of phenomenology; clarifies applied features of both descriptive and interpretive approach.

Keywords: Methods / Phenomenology

1- Department of Nursing (community health), School of Nursing and Midwifery, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

2- Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

3- Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

4- Department of Islamic Theology, School of Medicine, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran